

بسم الله الرحمن الرحيم

راه توازن و تعادل زن و مرد

بعد از این بررسیهای فشرده و عرضه قوانین قرآنی و توحیدی که اعمال و اجرای آنها نیازمند جامعه‌ای اسلامی و نظام اسلامی و اقتصاد اسلامی است، لازم است این مسئله مطرح شود که زن و مرد، با توجه به اینکه مردان قویتراند، چگونه به «تعادل و توازن» میرسند؟ چونکه اولاً و قبل از هرچیز صرفِ دم زدن از حقوق زنان و برابری آنها چیزی را حل نمیکند. ثانیاً برابر کردن آنها با مردان، به زور استبداد و استعمار، نه تنها منجر به تعادل و توازن نمیشود و زنان بحقوق مشروع خود نمیرسند، بلکه از این طریق، قبل از همه زنان قربانی شده و بدام و مکر استبداد و استعمار گرفتار میشوند، و بدنبالش، از هم پاشیدگی اجتماعی و خانوادگی در پی میآید و خودبخود نقض غرض میشود. بدین معنا که زنان نه تنها به چیزی نمیرسند بلکه آنچه دارند نیز از دست میدهند. ثالثاً چرا زنان بدون اهلیت و لیاقت و توانایی به پای مردان و بجایی برسند که استحقاقش را ندارند و نیز از عهده آن بر نمیآیند؟ رابعاً آیا هدف، رسیدن زنان به حقشان است و خدمت به آنهاست یا اهداف دیگری در کار بوده و مسئله دارای ماهیت استعماری و استبدادی است و برای درهم ریختن خانواده و برانگیختن زنان علیه مردان میباشد؟!؟! بدیهی است که هر دوی این اهداف وجود دارند و باید در سایه هوشیاری و بیداری و احساس مسئولیت، خدمت و خیانت، استعمارگری و حق خواهی و ... از هم تمیز داده شوند، تا در این میدان، هم زنان به حقوق مشروع و مستحق خود برسند و هم استعمار و استبداد و عمال اخلاک‌گراشان مأیوس و ناکام گردند.

بدون تردید راه رسیدن زنان به سطح مردان ، در ابعاد مختلف ، و تحقق توازن و تعادل بین آنها از « آزادی و استقلال و رشد تدریجی و از میان اجتماع » میگذرد . و آزادی و استقلال و رشد تدریجی زن و مرد هم در ابعاد مختلف روانی ، فکری ، سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی و ... از طریق آزادیهای اساسی و دولت مستقل و مردمی و وجود جامعه‌ای واقعی و تثبیت شده و نیز از طریق رشد و تکامل فردی و زمینه‌های فرهنگی اقتصادی و سیاسی ، حاصل و متحقق میشود ، نه از طریق ادعا و شعارهای زن گرایانه و نه از طریق زور و تحریکات استعماری و استبدادی و کشف حجاب اجباری و فحشای جنسی . (آزادی و حقوق استعماری و استبدادی زنان یعنی آزادی جنسی و لختیگری و خروج زنان از سرپرستی مردان و سوق دادن آنها به همجنس‌گرایی و عدم علاقه به زندگی زناشویی . و نزد استعمار و استبداد و همکارانشان اصل بر خلع مردان از سرپرستی خانواده و بازاری کردن زنان است ، که هدف از آن ، تلاشی فرهنگی و تحقق برنامه ذوب و ادغام غربی یعنی انتگریشن میباشد . و دریدن پرده شرم و حیا و ترویج فرهنگ فردگرایی و متلاشی کردن خانواده در صدر برنامه‌های استعمار و استبداد است) . بنابراین رسیدن به تعادل و توازن بین زن و مرد کار ساده‌ای نیست و نیازمند تغییر و تحولات بسیاری است . چون اگر قصد و هدف آزادی و استقلال است ، هیچ بعدی از اجتماع و هیچ جنس و نوعی به تنهایی به آزادی و استقلال نمیرسد و یکه و تنها نجات پیدا نمیکند . و اگر در جامعه ای ، بعدی از ابعاد ، یا بخشی از اجتماع ، اعم از زنان ، مردان ، اطفال و ... ، یا قشری از اقشار ، و یا طبقه‌ای از طبقات ، به تنهایی چیزی حاصل کند ، علاوه بر اینکه سؤال بر انگیز خواهد بود ، به دلیل مجزا شدن و بریده شدن دستاوردی نیز محسوب نمیشود و حتی مایه آوارگی و تفرق است و نتیجه ای در برنخواهد داشت . مثلاً چه زن با وجدانی میتواند خود را از پدر و برادر و شوهر و دیگر مردان اجتماع جدا کند و تنها به آزادی و استقلال خود بیندیشد؟! و تازه این چه نوع آزادی و استقلالی است که بدین سادگی بدست می‌آید؟! و چرا این آزادی

و استقلال تنها برای زنان میسر است؟! آیا از محتوای چنین آزادی! و استقلالی! نباید مشکوک شد؟ و آیا بجا نیست که آن را استعماری و استبدادی و ناشی از زور سلطه گران قلمداد کرد و آن را جنسی و جهت تبدیل زنان به کالاهای جنسی و اغفال و افساد کل اجتماع و محو اسلامیت و فرهنگ اسلامی و خانواده اسلامی و درهم شکستن مقاومت مسلمین تصور نمود؟؟؟

باید بدین اصل ایمان داشت که در نظامهایی که بر پایه شرک و استبداد و مادیت بنا شده و نظامهای استبدادی و استعماری و سرمایه داری محصول آن هستند، آزادی و استقلال و توازن مرد و زن در آن محال میباشد، و موضع سماء اینست که چنین امکانی وجود ندارد. و اگر چنین چیزی در نظام و ساختاری میسر شود، آن نظام و ساختار، مادی و مبنی بر سلطه نیست و متحول شده است. در نظام و ساختار ماده و سلطه نه تنها رشد متوازن مرد و زن میسر نیست، بلکه مردان هم مثل زنان زیر سلطه و خدمه استبداد و استعمار هستند و هر کسی در جای خود محروم و مظلوم و قربانی شده است. و همین است که مشاهده میکنیم که نظام سلطه و حاکمان استبدادی و استعماری با چه وقاحتی، و بر اساس منهج سیاسی ماکیاولی، بشریت را مشغول چیزهای انحرافی میکنند و آنها را در نظام سلطه متوجه جزئیات میسازند، و مثلاً در آن از حقوق زنان صحبت میکنند! و یا مسئله رشد اقتصادی را مطرح میسازند! و نیز نیروهای سرکوبگر خود را نیروهای «امنیتی!!» نام نهاده اند و آزادیخواهان را به آشوبگر و اراهابی و متمرّد و مخل امنیت و... قلمداد مینمایند. اما علیرغم همه اینها تنها راه چاره تغییر ساختارها و نابودی نظام و سلطه استبدادی و استعماری و استقرار آزادی و مردمسالاری و کثرت گرایی است، و در سایه نظام سلطه که بر پایه محرومیت و اسارت و بردگی و عدم رشد بشریت استوار است کاری حل نمیشود و کسی نجات پیدا نمیکند و هر طرح و برنامه‌ای، کلام و شعاری فریب کارانه و یا ساده لوحانه بیش نخواهد بود و در مرحله عمل به سنگ میخورد و نتیجه‌ای نخواهد داد.

سوالات روشنگر و هشدار دهنده!

در این راستا و برای وضوح بیشتر بدین سوالات توجه فرمایید : آزادی روحی زنان چگونه بوجود میآید ، بدون اینکه امنیتی در کار باشد و نیاز زنان به حمایت مردان کم شود؟ استقلال فکری زنان چگونه حاصل میشود در حالی که مردان از این نعمت بی بهره‌اند و حتی توان ادعای آن را ندارند؟ استقلال اقتصادی زنان چگونه بدست میآید ، بدون اینکه در سایه فرهنگ اجتماعی متناسب ، فعالیت اقتصادی زنان میسر شود؟ تحولات فرهنگی چگونه ممکن میشود ، بدون اینکه آزادیهای سیاسی و فرهنگی وجود داشته باشند؟! اصلا وقتیکه مردان ، در ابعاد مختلف ، علیرغم زمینه‌ها و قدرت جسمی بیشتر، توان رسیدن به حقوق خود را ندارند ، چگونه زنان میتوانند بحقوق خود برسند؟ آیا صحبت از حقوق زنان واقعا خواست زنان است یا خواست استعمار و استبداد؟! مگر حقوق زنان از حقوق مردانشان! جداست؟ چگونه مردی سرکوب شده و تحول نیافته و حتی محروم، آنچه را که اصلا تصورش را هم نکرده میتواند بدان تن بدهد؟ آیا زن؛ تافته جدا بافته است که بدون رشد و تحول کل اجتماع به حقوق و استقلال و آزادی‌اش برسد؟ زنان که بخشی از اجتماع اند ، چگونه حقوق و آزادی و استقلالشان بدست میآید در حالی که مردان در اسارت و فقر و سرکوب شدگی زندگی میکنند؟! آیا تحقق همه اینها محتاج یک نظام سیاسی منتخب و قانونمدار و مردمی نیست؟ چرا بویژه حقوق و آزادی و استقلال زنان علم شده است؟ چرا حقوق مردان بویژه علم نمیشود؟! در حالیکه مردان اصل رنج و مصیبت فقر، استبداد، اعدام، زندان، شکنجه ، سربازی نان آوری و را به دوش میکشند؟ چرا حقوق اطفال بویژه علم نمیشود؟! در حالیکه اینهمه کودک زیر سن کار، به کار طاقت فرسا کشیده شده و اینهمه کودک خیابانی و فراری وجود دارد؟! چرا حقوق پیران بویژه علم نمیشود؟! در حالیکه انسانها در دوران پیری نه توان کار کردن دارند و نه دولتها بآنها رسیدگی میکنند

و نه فرزندان شان هم آنچنانکه شاید و باید آنها را سرپرستی مینمایند؟! آیا زنان آن حقوقی را که رسانه‌ها و مؤسسات و نمایندگان استبدادی و استعماری برایش جار و هیاهو راه انداخته‌اند، خواستار هستند یا نه؟! آیا زنان مسلمان که هدف اصلی استعمار و استبداد و نمایندگانش هستند حاضرند به آن حقوق موهوم و زن برانداز غربی که مبنی بر تعمیم جنسیت و لختیگیری و بازاری شدن زنان است، تن بدهند؟ یا حتی در مقابل سوداگران جنسی - سیاسی سکوت پیشه کنند و تماشاچی شوند؟! آیا زنان جوامع اسلامی مجال و فرصت رسیدن به حقوقی را که فقه سنتی بدان معترف است و آنرا شرعی اعلام کرده دارا هستند یا نه؟ آیا سلطه و سرکوب استبدادی و استعماری، فرصت و مجالی برای جان و حیات بشریت باقی گذاشته است؟ وقتیکه جان بشر به بازی گرفته میشود، چه چیزی میتواند بعد از آن اهمیت داشته باشد؟! آیا زنان میخواهند روی خون مردان زندگی کنند؟! آیا در جوامع اسلامی حالا نیز غم و درد اصلی مردم حفظ جان و مال و ناموس خانوادگی از چنگ جانیان استبدادی و استعماری نیست؟! همه این سوالات درخور پاسخگویی هستند، اما شاید یک اصل همه این سؤاها را جواب گوید و آن اینست: حقوق ابتدایی زیادی برآورده نشده اما از حقوق کسب نشدنی صحبت میشود!! و این واقعیت، بیانگر اختلال و درهم ریختگی اجتماعی و فرهنگی و سیاسی است. مثلا در حالیکه بعضی، بدون ارائه قواعد و شرط و شروط و تنها به قصد مقابله با اسلام و مسلمین و جلب رضایت دول غربی، برای ارث برابر زن و مرد، سینه چاک میکنند، اما اکثریت قاطع زنان حتی از ارث فقه سنتی محروم هستند!! اینست که خواست چنین اکثریت عظیمی، ارث برابر نیست، بلکه رسیدن به آن نصف ارثی است که هم فقه سنتی بدان معترف است و هم کل اجتماع آن را حق شرعی و حق مسلم زنان میداند. همانطور که خواست این اشخاص و جریاناتِ اخلا لگر، خواست زنان نیست، بلکه خواست استعمار و استبداد دست‌نشانده است، و برای جلب رضایت و کسب تأیید آنها مطرح و ارائه میشود.

زن و مرد؛ یک روح در دو جسم!

زن و مرد یک خالق دارند و از یک نفس خلق شده اند. زن و مرد دارای یک روح الهی اند، و از نظر جسمی هم بصورت متوازن و در دو جسم مشابه آفریده شده اند و در یک سطح قرار دارند. زن و مرد یک نوع بشر با دو جنسیت متفاوت هستند و به نحو احسن خلق شده اند. زن و مرد یک عمر و حیات دارند و اهداف مشترکی را پیگیری میکنند. زن و مرد یار و یاور یکدیگر، مکمل یکدیگر، و امید یکدیگرند و همدیگر را دوست دارند. زن و مرد، یا همسر یکدیگرند، یا پدر و مادر هستند، و یا خواهر و برادر میباشند. این ویژگیهای مشابه، حقوق مشابه و هم سنگ را اقتضاء میکند، و تبعیض بین زن و مرد، نافی این خصوصیات مشترک و مظهر شرک استبداد و مادیت و نماد ظلم بر بشریت و بر مرد و زن است.

سازمان موحدین آزادیخواه ایران
۱۷ محرم ۱۴۲۴ - ۲۹ اسفند ۱۳۸۱

قسمتهای قبلی

زن و مرد در روابط خانوادگی و زناشویی
۱۰ محرم ۱۴۲۴ - ۲۲ اسفند ۱۳۸۱

حقوق و تکالیف ویژه زنان در آیات قرآن
۲۸ ذو الحجة ۱۴۲۳ - ۱۰ اسفند ۱۳۸۱

ریشه های قوانین و اوامر قرآن (زن در آیات قرآن)
۱۹ ذی الحجة ۱۴۲۳ - ۱ اسفند ۱۳۸۱

خصایص جسم زن و مواضع متناسب قرآن
۱۲ ذی الحجة ۱۴۲۳ - ۲۴ بهمن ۱۳۸۱

زن در آیات قرآن
۲۵ جمادی الاول ۱۴۲۲ - ۲۴ مرداد ۱۳۸۰